

موانع مشارکت سیاسی زنان

دکتر عباس نجفی اصل*

موضوع جامعه‌شناسی سیاسی بطور کلی عبارت است از بررسی شکاف‌های جامعه، گروه‌بندی‌های اجتماعی ناشی از آن و تأثیر نیروی این گروه‌بندی‌های اجتماعی بر عرصه‌های سیاسی. به این لحاظ هدف از مطالعه حاضر نیز تأمل در نقش نیروهای ناشی از گروه‌بندی‌های برآمده از شکاف‌های اجتماعی است؛ چرا که در جامعه‌شناسی سیاسی، غرض اساسی از بررسی جامعه همانا تبیین عرصه سیاسی است. در این میان یکی از مباحث عمده جامعه‌شناسی بر آن تعلق دارد که نشان دهد پویایی جامعه و دولت تا چه حد محصول فعال شدن یا غیرفعال شدن شکاف‌های اجتماعی در طی زمان است. یکی از این شکاف‌های اجتماعی، شکاف جنسی است. شکاف جنسی به عنوان یک شکاف ساختی از تقسیم جمعیت جامعه بر دو گروه مردان و زنان به وجود می‌آید. به علاوه حالت فعالی و انفعالی شکاف مزبور برحسب نوع جامعه به سه نوع تقسیم می‌شود:

* جامعه‌شناس، عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان.

اولاً در جامعه سنتی که زنان تابع شوهرانند و نقش سیاسی ندارند این شکاف فعال نیست؛

ثانیاً در جامعه نوین تحولات گسترده اجتماعی موجب فعال شدن این شکاف در قالب درخواست حق رأی و نمایندگی در نهادهای پارلمانی و مواردی از این قبیل می‌شود؛

ثالثاً در جوامع در حال گذار این شکاف نیمه‌فعال است؛ بدین معنی که گاه برحسب حضور و تلاش های سایر شکاف ها، همچون جناح‌بندی‌های سیاسی فعال شده، به تراکم می‌گراید و زمانی از فعالیت بازمی‌ایستد؛ که از این حیث بررسی اثرات آن برای پژوهندگان اجتماعی از اهمیتی تام برخوردار است.

در این راستا به نظر می‌رسد جامعه سیاسی فعلی ایران به عنوان یک جامعه در حال گذار با وضعیت اخیر شکاف جنسی مواجه باشد. در این حیطه، اندیشه سنتی سیاسی که در برابر آراء سیاسی صف‌آرایی کرده، در موارد بسیار، از جمله تدوین قواعد مردسالاری، همین اصول را به متن قانون اساسی تزریق کرده است. این در حالی است که فرهنگ سیاسی مردسالاری لاجرم مبتنی بر تدوین قواعد «تبعیت زنان از شوهران» خصوصاً در عرصه سیاسی و ناگزیر غیرفعال داشتن آن است. این عملکرد البته در قالب تصمیم‌گیری پنهان، ایجاد منافع کاذب و نظام انضباطی تأمین منافع

مردسالارانه و بر پایه بازتولید روابط اجتماعی، چنان وارد صحنه شده که به کنترل و غیرفعال نگه داشتن شکاف جنسی منتهی شود. با این همه در مواردی چون حضور زنان در صحنه انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد 1376، مشاهده می‌شود که چگونه جناح‌های سیاسی اصلاح‌گرا توانستند فعالیت این شکاف را به شکل متراکم بر شکاف جناحی خود باز کنند و از اثرات آن در صحنه سیاست سود بگیرند. تحقیق حاضر می‌کوشد بخشی از موانع مشارکت سیاسی زنان را در جامعه فعلی ایران بررسی کند و نشان دهد از چه وضعیتی برخوردار است.

کلید واژه‌ها: انقلاب، زنان، مشارکت

مقدمه

جامعه‌شناسی سیاسی با تأکید بر اصل تأثیر جامعه بر سیاست معتقد است جامعه سیاسی از گروه‌ها و نیروهای تشکیل می‌شود که هریک عهده‌دار نقشی خاص در زندگی سیاسی هستند. در این بین موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی بررسی تعاملات قدرت دولتی و نیروهای اجتماعی است. از این زاویه دولت خود از گروه‌های اجتماعی خاصی تشکیل شده و بر پشتیبانی گروه و نیروهای معینی نیز تکیه می‌کند. البته این در حالی است که نیروهای اجتماعی ممکن است

در مقابل ساخت قدرت بپایزند؛ یا در آن شرکت و اعمال نفوذ کنند و یا دچار انفعال سیاسی شوند . از سوی دیگر دولت ها ممکن است نیروهای اجتماعی خارج از عرصه قدرت را سرکوب کنند؛ یا در خانه قدرت راه دهند و یا آن ها را به منظوری بسیج کنند. بدینسان می توان گفت دولت در متن شبکه پیچیده ای از منافع و علایق اجتماعی قرار دارد که بدون شناخت این منافع و علایق، دریاف ت سرشت آن نارسا خواهد ماند؛ چرا که دولت فارغ از سلطه نیروهای اجتماعی نیست و در واقع هم حوزه کشمکش نیروهای اجتماعی و هم مظهر سلطه بخشی از آن ها بر بخش های دیگر است.

1) مبانی نظری

از دیدگاه مارکسیستی گام اول در جامعه شناسی سیاسی، بررسی منافع طبقاتی است . از این نگره حوزه روبنایی دولت را باید برحسب عمل نیروهای اجتماعی خصوصاً طبقات اجتماعی، بررسی و شناسایی کرد و تأثیر متقابل آن ها را بر هم، تحلیل کرد . به دیگر سخن طبقات اجتماعی براساس محاسبه عقلانی منافع مادی خود عمل می کنند. لذا رفتارهای سیاسی بازتاب علایق و منافع طبقاتی است؛ چنان که می توان گفت به همین دلیل ایدئولوژی های سیاسی بازتاب منافع مادی طبقات اجتماعی به شمار می آیند. در

واقع از آن جا که «روابط قدرت در تولید، تعیین‌کننده روابط قدرت در کل جامعه اند» (Marx, K., 1971:33)، لذا دولت ابزار سلطه طبقه بالا و وسیله تضمین و تداوم منافع این طبقه است. هرچند «دولت مدرن چنان عمل می‌کند که گویی طبقات اجتماعی وجود ندارد؛ یا رابطه میان آنها استثماري نیست، یا میان آن‌ها تضاد منافع اساسی و مهمی وجود ندارد و یا این که این تضادها بر زندگی سیاسی اثری باقی نمی‌گذارند» (Held, D. 1989:33)؛ لیکن عملاً دولت حافظ نظام امتیازات اجتماعی است؛ تا جایی که می‌توان پذیرفت «قوة اجرایی دولت مدرن تنها کمیته اداره امور عمومی کل بورژوازی [به‌عنوان یک طبقه اجتماعی] است» (Marx, K. and Engels, F. 1770:82) پس از یک سو «دولت منافع طبقه حاکمه را در قالب اراده دولتی و قانون جلوه‌ای عمومی می‌بخشد» (Marx, K. and Engels, F. 1976:329) و از طرفی «دیوان‌سالاری دولتی، انجمن بسته‌ای در درون دولت است که در آن مصلحت دولت به صورت به غایت خصوصی و ویژه‌ای درمی‌آید» (Marx, K. 1971:51). در مجموع اگر بپذیریم از نظر مارکسیستی «شرایط سیاسی بازتاب شرایط جامعه ... است» (Marx, K. 1973:159). در این صورت می‌توانیم بگوییم روابط تولیدی تعیین‌کننده ماهیت دولت هستند؛ زیرا «این روابط تولیدی اند که دلیل سلطه ... سیاسی را

توضیح می‌دهند» (Marx, K. 1977:86) و البته در شکل نومارکسیستی، مثل آراء آلتوسر، باید اضافه کرد که ماهیت دولت هم متقابلاً روابط تولیدی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

چنان که فهمیده می‌شود دیوان سالاری دولتی به اجرای کارکردهای دولتی و تنظیم قدرت سیاسی طبقات اجتماعی معطوف است. این کارکردها به تفصیل عبارتند از: «سازمان‌یابی و انسجام سیاسی طبقات مسلط، تضعیف سازمانی طبقات کارگر به منظور نفی تهدید ناشی از تمرکز و سازمان یابی آنها نسبت به سلطه طبقه مسلط، سازمان دهی سیاسی و بسیج ایدئولوژیک طبقات متکی به وجوه تولید قدیمی مانند خرده بورژوازی و دهقانان» (Poulantzas, N. 1973:287-8) بر این سیاق نهاد دولت ضامن سلطه اقتصادی - اجتماعی طبقه بالا است و اگر همواره نیز این منافع را نگهبانی نکند، لاقلاً برای حفظ آن منافع سودمند است. از این منظر دولت نماینده اراده و مصلحت عام و کلی نیست، بلکه «غایات کلی [طبقات مسلط] را به شکل دیگری از علایق خصوصی درمی‌آورد» (Marx, K. 1963:120)؛ چرا که «طبقات مسلط از طریق مالکیت رسانه‌ها، کنترل مراکز تجمع، پول و دیگر منابع، سلطه خود را بر نهادهای سیاسی اعمال می‌کنند» (Lenin, I.; 1971:35). اضافه بر این، پیوند میان دولت و طبقه مسلط که از اعمال نفوذ

سازمان طبقه متوسط بر دولت، همچنین تأمین منابع مالی، اشغال مناصب سیاسی و حقوقی و سلطه بر نظام آموزشی شکل می‌گیرد، بر مجاری خاصی استوار است. این مجاری که پیوند دولت و طبقات اجتماعی را برقرار می‌کنند عبارتند از: «مجاری شخصی که به واسطه آن ماهیت طبقاتی دولت، از پایگاه اجتماعی اعضای آن شناخته می‌شود؛ مجاری ساختی که به واسطه آن ماهیت طبقاتی دولت ضامن حمایت از منافع طبقه مسلط است؛ و بالاخره مجاری سیاسی که به واسطه آن طبقه حاکمه در بین نیروهای اجتماعی پرقدرترین گروه را دارا می‌شود» (Miliband, R. 1978:166). از همین‌ها برمی‌آید که دولت تا چه حد به عنوان گروهی اجتماعی وارد عرصه سیاست می‌شود. بر پایه این استدلال، پایگاه اجتماعی دولت مبتنی بر پایگاه اجتماعی حکام سیاسی، حمایت بخش‌های خاص جامعه از حکومت، روابط ایدئولوژیک میان دولت و گروه‌های اجتماعی و روابط اقتصادی سازنده آن‌ها است. به دی‌گر سخن ساخت اقتصادی که برپادارنده نیروهای اجتماعی است، حضور خود را به شکل مستمر در ساخت دولت و سیاست‌های آن منظور می‌دارد و اجرای این سیاست‌ها نیز تأثیری متقابل بر نیروهای اجتماعی و ساخت اقتصادی باقی می‌گذارد. به علاوه شیوه و روابط تولیدی، مکانیزم اصلی توزیع ارزش‌های قدرت‌بخش سیاسی در جامعه، بر

پایه گرایش‌های نیروهای اجتماعی است و از این حیث میزان نفوذ یک گروه بر زندگی سیاسی را تعیین می‌کند. این نیروها که می‌توانند وجوه اقتصادی، حقوقی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی داشته باشند بسته به ساخت و سازمان درونی گروه، رابطه با سایر تشکلهای سیاسی، وضعیت حقوقی و نفوذ در حکومت، دارای توانایی‌های مختلفی هستند. شایان توجه است که این نیروهای اجتماعی مجموعه گروه‌ها و طبقاتی هستند که ممکن است اولاً مرکب از افرادی با وجوه همسان علایق اقتصادی، ارزشی، فرهنگی، صنفی و غیره باشند؛ ثانیاً به شرکت در حیات سیاسی مثل اداره جامعه، نمایندگی، مشارکت در تصمیم‌گیری و غیره علاقمند باشند؛ و ثالثاً به این منظور به خود سازمان داده و آماده انجام عمل سیاسی شوند. این در حالی است که انواع تأثیرات نیروهای اجتماعی بر زندگی اجتماعی نیز می‌تواند از دوری یا نزدیکی، از درون یا بیرون بودن، با واسطه یا بی‌واسطه بودن، آرام یا خشن بودن حاصل شود و یا مبتنی بر اعمال سلطه یا نفوذ بر نهادهای حکومتی باشد.

در این شرایط شیوه و روابط تولید برحسب تقسیم کار و مالکیت، به تجزیه جمعیت و تکوین شکاف‌های گروه‌بندی‌های اجتماعی می‌انجامد. در این جا «نظم سیاسی، مشروعیت، ثبات دولت و توسعه اقتصادی،

بیشتر در گرویی تضمین منافع گروه ها و علایق اقتصادی است» (Lindblom, C. 1977:122). در ایران روحانیان و زنان به ویژه از مهم ترین این نیروها و گروه های اجتماعی - سیاسی به شمار می آیند. در واقع از یک سو «روحانیون یکی از الیته ها به شمار می آیند» (Pareto, V. 1935:sec:2081) که در قالب مجمع خبرگان قانون اساسی به مثابه نقطه التقای خواست ها و منافع طبقات اجتماعی در عرصه انقلاب، وظیفه قانون گذاری را برای قوای مختلف به عهده گرفتند و از طرف دیگر زنان به عنو ان نیروی پایه، موجب یکی از شکاف های اساسی جامعه، یعنی شکاف جنسی قلمداد می شوند که حضور فعالانه آن ها در مواردی نظیر مشارکت در صحنه انقلاب و جنگ تحمیلی و انتخابات دوم خرداد 1376 برای برخی جناح های سیاسی مسئله ساز تلقی شده است. به این ترتیب در مجموع مسئله های تحقیق حاضر عبارتند از:

الف) آیا بین غیرفعالیت نگهداشتن شکاف ساختی جنسی در جامعه ایران پس از انقلاب با تصمیم گیری پنهان، کاذب سازی منافع و اعمال سلطه انضباطی بر زنان از سوی قوای قانون گذار (عمدتاً جناح راست سنتی روحانیت) رابطه وجود دارد؟

ب) آیا غیرفعال بودن شکاف جنسی در ایران میتواند تابع صحنه آرای عدم تبعیض جنسی از طرف

روحانیت قانون گذار حاکم و مجریان دولتی آن باشد؟ به عبارت دیگر آیا بین عملکرد آموزش و پرورش دولتی به عنوان رکن جامعه پذیری سیاسی و ایجاد احساس عدم تبعیض جنسی در محتوای این آموزش و پرورش در راستای از کار انداختن فعالیت شکاف جنسی تناسبی وجود دارد؟

2) طرح فرضیه

تحقیق حاضر در پی تمهید پاسخی به این سؤال برآمد که نیروهای اجتماعی در ایران پس از انقلاب چگونه از کانال قانون گذاری دولتی در عملکرد آموزشی قوه مجریه، شرايطی به وجود آورده اند که از طریق آن ها شکاف های جنسی کنترل و ایزوله شده است. البته قابل توجه است که این شرایط از نگره تحقیق حاضر به طبیعی جلوه دادن وضعیت شکاف جنسی و تبعیض جنسی در عرصه جامعه پذیری سیاسی و علی الخصوص در حوزه نظام آموزش و پرورش ارجاع می یابد. این ارجاع نیز با الهام از مدل مدارهای قدرت کلیگ صورت می گیرد که وفق آن، روابط اجتماعی کارگزاران قدرت برای تحقق خواست هایشان، بر تدوین و تنسيق قواعد اجتماعی ابتناء جسته و خود به واسطه انضباط قانون گذارانه اجتماعی به تولید مجدد نظم اجتماعی می انجامد. لذا در اینجا قبل از طرح فرضیه، توضیح مختصری در باب نیروهای

اجتماعی حاکم بر عرصه قانونگذاری پس از انقلاب، مفهوم شکاف جنسی و نقش آموزش و پرورش به عنوان یکی از ارگان های رسمی جامعه پذیري سياسي ضروري مي نمايد.

2-1) نیروهای اجتماعی حاکم بر عرصه قانونگذاری ایران پس از انقلاب

از دیدگاه مارکسیستی، دولت در جامعه طبقاتی خصلت طبقاتی دارد و ابزار تأمین منافع طبقه مسلط است. در واقع از این زاویه طبقه حاکم جامعه دارای خصلت سرمایه دارانه یا بورژوایی است که به معنای جدید متضمن منافع طبقه سرمایه داران و مالکان وسایل تولید است. شایان توجه است که هرچند نیروهای اجتماعی حاکم بر عرصه قانونگذاری دوران معاصر تاریخ جهان از وجه سرمایه دارانه برخوردارند، لیکن «این طبقه [نیز] برحسب تقسیم کار اجتماعی خود به بخش های مختلف تقسیم می شود و سرانجام کل طبقات مالک را در خود جذب می کند» (Marx, K. and Engels, F. 1964:68). از سوی دیگر این طبقه برحسب خودآگاهی ذاتی خویش به جلب منافع واقعی یا کاذب سایر طبقات نیز توفیق می یابد و بدین لحاظ حیات خود را استمراری ژرف تر می بخشد. لذا این طبقه که در نتیجه توسعه تجارت جهانی، اقتصاد مبادلاتی، تمرکز مالکیت و پیدایش صنایع

بزرگ گسترش یافت، هم می تواند وجه محافظه کارانه و هم جنبه انقلابی داشته باشد تا بتواند از این رهگذر منافع خود را حفظ کند. در این میان از آنجا که با جابه جایی قدرت میان نیروهای اجتماعی، سرشت و گرایش ایدئولوژیک یک رژیم سیاسی نیز دگرگون می شود و به علاوه به نظر می رسد این جابه جایی در عرصه انقلاب اسلامی نهایتاً با جایگزینی روحانیت در حوزه قانون گذاری به انجام رسیده، بنابراین از زاویه تحقیق حاضر روحانیان به عنوان یک گروه ذی نفوذ عمده در نظامی سنتی عمل کرده و نقطه التقای خواست های جناح های متعدد اجتماعی قلمداد شده اند. اضافه بر این امکان، برای دخالت روحانیان در عرصه سیاست گذاری پس از انقلاب در ایران به سبب داعیه های سیاسی و اجتماعی اسلام، موقعیت ممتاز روحانیان مذهبی به عنوان یک نیروی سیاسی، سازمان یافتگی و انسجام نهادهای مذهبی اسلام و امکان گسترده تعبیر و تفسیر از مسائل دین اسلام فراهم آمده است. بدینسان اولین تلاش تحقیق حاضر که عمدتاً وجهی تاریخی به خود می گیرد بایستی به تشریح التقای خواست های طبقات اجتماعی در آراء روحانیان حاکم بر عرصه قانون گذاری پس از انقلاب برگردد.

2-2) شکاف جنسی در ایران پس از انقلاب

«به نظر دال جامعه براساس شکاف‌های مختلفی مانند طبقه، مذهب، نژاد، قوم و علایق محلی از هم پاره می‌شود و هر یک موجب پیدایش گروه‌ها و دسته‌های مؤثر بر زندگی سیاسی... می‌گردد» (بشیریه، حسین، 1376: 75). یکی از شکاف‌های پایدار و تاریخی و ساختی در جامعه ما عبارت از شکاف جنسی است. این شکاف در جامعه سنتی به سبب تبعیت سیاسی زنان از شوهران، غیرفعال است و در جوامع نوین نیز به علت تغییرات فراگیر اجتماعی بسیار فعال می‌نماید. با این حال شکاف مزبور در جوامع در حال گذار گاه فعال و گاه غیرفعال عمل می‌کند؛ علی‌الخصوص هنگام تلاقی تراکم با شکاف جناح‌بندی‌های سیاسی به شکلی بسیار فعال ظاهر می‌شود. به همین علت نیز در این جوامع زنان به عنوان نیروی پایه جنبش‌های سیاسی و نفوذی شناخته می‌شوند که با شکاف فرهنگی سنت و تجدد و نیز طبقات اشراف و روحانیت و خرده بورژوازی و کارگران و دهقانان در برابر بورژوازی جدید و روشنفکران و کارگران متراکم می‌شوند و در صحنه سیاست نقش‌آفرینی می‌کنند.

در ایران واکنش به وضعیت سنتی زنان از زمان مشروطه و ارتباط با اروپا آغاز شد. در واقع فرهنگ مردسالارانه جامعه سنتی ایران زنان را تحقیر می‌کرد و فاقد عنصر سیاسی می‌دانست و

فعالیت آنان را محدود به شوهر و خانواده داری می‌کرد. با شروع روند نوسازی، جامعه ایران حق تحصیل زنان، امکان حضور آنان در برخی جنبش‌ها را هرچند به شکل منفصل و اغلب در حمایت از گروه‌های دیگر اجتماعی نظیر روحانیان، فراهم آورد. به این ترتیب در انقلاب اسلامی سال 1357 به واسطه مشارکت زنان در تظاهرات، جنگ و انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد 1376، این شکاف جنسی فعال شد که البته این فعالیت خودجوش نبوده است؛ بلکه در نتیجه تراکم‌پذیری باتوجه به نظرات طبقات روحانی یا جناح سیاسی اصلاح‌طلب مانند کارگزاران سازندگی به عمل گراییده است.

در این میان اما نگرش سنتی به مذهب استدلال می‌کند که شرکت زنان در زندگی عمومی و سیاسی موجب تضعیف رابطه آنان با زندگی خانوادگی می‌شود. بر این اساس همین دیدگاه در هنگام حضور در عرصه قانون‌گذاری از طریق جناح خبرگان قانون اساسی، عناصر مردسالاری را به قانون اساسی تزریق کرده است که وفق آن پیروی از شوهران، محافظه‌کاری، سنت‌گرایی و سیاست‌گریزی اصولی آرمانی را تشکیل می‌دهند؛ چرا که از این نگره به نظر آمده است که بی‌تفاوتی سیاسی زنان لازمه تداوم نظام اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و جنسی مردسالارانه بوده به همین دلیل می‌توان استدلال

کرد که انفعال سیاسی زنان عمدتاً تابع سلطه منطق مردسالارانه بر جامعه ایران است.

2-3 نقش آموزش و پرورش به عنوان یکی از ارگان‌های رسمی جامعه‌پذیری سیاسی در کنترل شکاف جنسی در ایران پس از انقلاب

آموزش و پرورش یکی از ارگان‌هایی است که خواست قدرت حاکم بر جامعه را به اعضای آن ابلاغ می‌کند و از این رهگذر جامعه‌پذیری سیاسی را سامان می‌دهد؛ همچنان‌که اعلامیه آموزش و پرورش ایالتی تگزاس در سال 1982 اعلام می‌دارد: «محتوای کتاب‌های درسی [در عرصه آموزش و پرورش] باید شهروندی و شناخت نظام کار و کسب آزاد را تشویق و به میهن‌پرستی و احت‌رام به قدرت رسمی تأکید کنند... [به علاوه] محتوای کتاب‌های درسی نباید مشوق آن نوع شیوه‌های زندگی باشد که نسبت به ضوابط کلی مقبول در جامعه، انحراف دارند» (گالبرایت، جان کنت. 1371: 27). به این ترتیب ضرورت می‌یابد که محتوای کتب آموزشی رایج در عرصه نظام آموزش و پرورش رسمی ایران پس از انقلاب با تأکید و توجه بر مقوله ایزوله سازی شکاف جنسی و طبیعی جلوه دادن تبعیض جنسی بررسی و اندیشیده شود.

2-4 فرضیه‌ها

با این توضیحات اینک می‌توان فرضیات تحقیق حاضر را به اتکای چارچوب نظری مدارهای قدرت کلیگ بیان کرد. این فرضیه‌ها عبارتند از:

● **فرضیه اصلی:** ایزوله‌سازی شکاف جنسی در ایران (Y) تابع خواست نیروهای اجتماعی حاکم بر عرصه قانون‌گذاری (X1) و عملکرد قوه مجریه (X2) در حیطه آموزش و پرورش است.

● **فرضیه فرعی اول:** غیرفعال بودن شکاف جنسی در ایران تابع صحنه آرایي عدم تبعیض جنسی از طرف روحانیت حاکم در عرصه قانون‌گذاری اجرایی دولت است. به عبارت دیگر بین حضور روحانیان راست‌گرای سنتی در عرصه قانون گذاری ایران و غیرفعال نگه داشتن شکاف جنسی از طریق آموزش و پرورش رابطه وجود دارد.

● **فرضیه فرعی دوم:** بین عملکرد آموزش و پرورش دولتی ایران و غیرفعال بودن شکاف جنسی در این جامعه رابطه وجود دارد. به عبارت دیگر در عرصه جامعه‌پذیری سیاسی رسمی، تبعیض جنسی از طرف آموزش و پرورش طبیعی جلوه داده می‌شود تا از این طریق شکاف جنسی منفعل باقی بماند.

(3) روش‌شناسی

(3-1) تعاریف

به لحاظ نظری در باب شکاف جنسی باید گفت «نیروها و گروه های اجتماعی... مبتنی بر علایق گوناگونی در درون ساخت جامعه هستند. چنین علایقی معمولاً حول شکاف های اجتماعی شکل می گیرند. شکاف اجتماعی عملاً موجب تقسیم و تجزیه جمعیت و تکوین گروه بندی هایی می گردد...» (بشیریه، حسین. 1376: 99). به علاوه «تقسیم جنسی... جمعیت میان مرد و زن... ویژگی پایدار جامعه بشری است» (بشیریه، حسین. 1376: 100) که همین تقسیم بندی مبنای تشکیل شکاف جنسی در ایران به شمار می آید. در این میان شکاف جنسی به سبب شرایط اجتماعی می تواند ویژگی هایی کسب کند و از این حیث نقشی فعال یا منفعل را در عرصه سیاست به آن واگذارد. از این حیث به لحاظ عملیاتی نیمه فعال بودن شکاف جنسی در ایران را می توان در قالب شاخص هایی چون پیروی از شوهران، محافظه کاری، سنت گرایی و سیاست گریزی مورد تأمل قرار داد.

به لحاظ نظری در باب نگرش مردسالارانه باید گفت مردسالاری در مفهوم حکومت مردان (Androcracy) زمانی واقع می شود که «مناصب اجتماعی منحصرأ به مردان سپرده می شود» (ساروخانی، باقر؛ 1370: 26). از سوی دیگر باید توجه داشت که «پدرسری (Patriarchy) ... جامعه ای را می نمایاند که در آن مرد حکومت

می‌کند... و پدرسری... حکومت مردان در جامعه را نیز نشان می‌دهد» (ساروخانی، باقر. 1370: 524). در واقع «پدرسالاری شکلی از سازمان اجتماعی و سیاسی است که در آن... زن نه حق دخالت در سیاست دارد و نه از حقوق مربوط به مشارکت در حیات جمعی برخوردار است. در این معنی، در چنین جامعه‌ای برتری سیاسی مردان به چشم می‌خورد» (بیرو، آلن. 1367: 259). از این زاویه می‌توان گفت در جامعه ما «دولت و سیاست پدیده‌ای مردسالارانه است... و مشارکت زنان در زندگی سیاسی به مفهوم فردی رایج آن در حقیقت به معنای زن‌زدایی است» (بشیریه، حسین. 1376: 289). از این حیث به لحاظ عملیاتی نگرشی مردسالارانه حاکم بر مناسبات زنانه را می‌توان در ایران در قالب شاخص‌هایی چون قدرت مردان در عرصه تصمیم‌گیری، نابرابری دسترسی به امکانات و فرصت‌ها به نفع مردان، توجیه ایدئولوژیک تابعیت زن و نفوذ مردان بر کلیه جوانب رفتاری و شخصیتی زنان مشاهده کرد و بر رسید.

ضمناً به لحاظ نظری در باب تبعیض جنسی می‌توان گفت اگر مراد از تقسیم جنسی، بار آوردن زنان به گونه‌ای باشد که باور کنند «همسر و کدبانو بودن برایشان مناسب‌تر از توقع تحصیل برابری با مردان...» (آبرکرامبی، نیکلاس و دیگران. 1367:

342) است و از سویی نظام اجتماعی نیز شرایط را به گونه‌ای فراهم آورده که دسترسی زنان و مردان به امکانات و شرایط و فرصت‌ها نابرابر باشد. در این صورت با مفهومی از تبعیض جنسی مواجه ایم که در آن جامعه‌پذیری سیاسی به یاری توجیه مشروعیت نابرابری زنان و مردان در عرصه سیاست می‌آید. پس تبعیض جنسی که به لحاظ نظری مبین تمایز دسترسی زنان و مردان به فرصت‌ها و امکانات، از جمله قدرت است و به عبارتی از رجحان مردان در دسترسی به امکانات خبر می‌دهد، همچنین به لحاظ عملیاتی با شاخص‌هایی چون اقتدار مردان در جامعه، طبیعت دوگانه جنسیتی قوانین و برتری جنسی‌تی مردان بر زنان در حوزه مشارکت‌های اجتماعی قابل ارزیابی است، می‌تواند در قالب محتوای فرآیند جامعه‌پذیری رسمی دنبال شود.

3-2) نوع مطالعه

چنان که توضیح شد در تحقیق حاضر بررسی تعامل نیروهای اجتماعی و دولت در قالب مناسبات شکاف جنسی و عملکرد آموزش رسمی قوه مجریه در ایران پس از انقلاب به اتکای نظریه مدارهای قدرت کلیگ دنبال می‌شود. هدف از این مطالعه نیز آن است که نشان داده شود چگونه محتوای متون آموزشی جامعه فعلی ایران بر پایه دیدگاه مردسالاری حاکم بر

قواعد و رویه های قوه مجریه، موجبات تنظیم قانون‌مند فرایند ایزوله‌سازی شکاف جنسی را فراهم می‌آورد. در همین راستا در واقع از چارچوب نظری مدارهای قدرت برای تدوین فرضیات این تحقیق استفاده شد که یکی مبین التقای آراء مردسالارانه نیروهای اجتماعی ایران در قالب روحانیت حاکم بر عرصه قانون‌گذاری ایران پس از انقلاب بود، و دیگری از عملکرد آموزشی قوه مجریه به منظور جامعه‌پذیری سیاسی - به نفع ایزوله سازی شکاف جنسی - پرده برمی‌داشت. بدین لحاظ به نظر می‌رسد که روش تحلیل تاریخی برای تأمل در فرضیه اول و روش تحلیل محتوا برای بررسی فرضیه دوم مناسب‌تر داشته باشد.

3-3) روش جمع‌آوری داده‌ها

تحلیل تاریخی تحقیق حاضر تلاش دارد تا توضیح دهد که اولاً نیروها و گروه های حاضر در صحنه انقلاب اسلامی سال 1357 کدام‌ها بوده اند، ثانیاً چگونه روحانیان چونان نقطه تلاقی خواست های این نیروها به شمار آمده‌اند، و ثالثاً این گروه نخبه چه روح مردسالارانه‌ای را در قانون اساسی جامعه ایران پس از انقلاب دمیده اند. در این میان آن چه از این مطالعه کتابخانه‌ای دنبال خواهد شد این نکته است که چگونه نگرش مردسالارانه به واسطه روحانیان

حاکم بر حیطه قانون گذاری پس از انقلاب، وارد قانون اساسی شده و به علاوه چگونه این قانون با محتوایی مردسالارانه در عرصه عملکرد آموزشی قوه مجریه جنبه مصوبه ای و آئین نامه ای به خود گرفته و با هدف ایزوله سازی شکاف جنسی وارد محتوای جامعه پذیری سیاسی شده است.

در اینجا دو اصل مفروض گرفته شده است : یکی این که مردسالاری «محصول نظام سرمایه داری است و به منافع سرمایه خدمت می کند...» [و دیگر این که] جامعه پذیری به صورت ایجاد و ایفای نقش های مبتنی بر جنسیت... از جمله عوامل علی هستند [که از مبادی مردسالاری به شمار آیند] « (آبرکرامبی، نیکلاس و دیگران. 1367: 278). پس این تحقیق از یک طرف سعی دارد این نکته را بر ملا سازد که با ایجاد و تنظیم نگرش های سیاسی زنان در طبیعی بودن تبعیض های جنسی، راه برای تداوم قانون مند مردسالاری حاکم بر روابط اجتماعی بازمی ماند: این شیوه خودتنظیمی نیز به اتکای شاخص هایی در حیطه تعلیم و تربیت (ممنوعیت تحصیل زنان در برخی رشته ها، سهمیه نامتعالی زنان و مردان در برخی رشته ها، ممانعت از اعزام دختران مجرد به خارج برای تحصیل)، اشتغال (تشویق زنان به خرید خدمت و کار نیمه وقت، کاهش امکانات کاری مثل تعطیل مهدکودک های دولتی، برکناری برخی از زنان از

مناصب اداری، تقدم به کارگیری مردان)، حقوق مدني و اجتماعي (کاهش سن ازدواج، لغو برنامه هاي تنظيم خانواده، لغو دادگاه هاي حمايت خانواده) و محدودیت هاي امکانات پژوهشي و نیز نقش محوري جامعه پذيري سياسي، در طبيعى جلوه دادن تبعيض جنسي اعمال شده است. با توجه به شاخص هاي فوق، تحقيق حاضر مي کوشد فقط نقش و محتوای برخي کت ب آموزشي را در ايزوله سازي شکاف جنسي تشریح کند. به اين ترتيب روش تحليل محتوای مطروحه در تحقيق حاضر، سعی دارد نشان دهد که چگونه محتوای آموزش و پرورش رسمي ارائه شده در جامعه ایران به ايزوله سازي شکاف جنسي منتهی می شود. لذا با توجه به تنگناهاي پژوهشي موجود و در راستای آزمون فرضیه دوم، نقش زن در محتوای کتاب هاي درسي فارسي و حرفه و فن دوره راهنمایی در سال تحصيلي 1377-1378 و کمیت و کیفیت نقش ها و ویژگی هاي منتسب به زنان و مردان در اين کتاب ها تجزيه و تحليل می شود تا شیوه هاي خنثي سازي فعالیت شکاف جنسي از طريق طب يعی جلوه دادن تبعيض هاي جنسي در عرصه مشارکت اجتماعي برملا شود.

در نهایت نیز سعی خواهد شد تا یافته هاي پژوهش با مدل مدارهاي قدرت کلیگ منطبق گردد. در واقع از اين زاویه باید مشاهده کرد که روابط اجتماعي

از طریق کارگزاری قانونی و اجرایی چگونه تنظیم می‌شود تا در سطح هنجاربخشی به تعامل قدرت اعمالی زنان و دولت بر یکدیگر، توازن بروز نموده و نظام اجتماعی بر سر پا ماند.

4) یافته‌ها

تحقیق حاضر با الهام از چارچوب نظری مدارهای قدرت کلیگ می‌کوشد رابطه زنان و دولت ایران را در عرصه سیاست به مثابه دو نیروی متقابل تحلیل‌کننده و مقاومت‌کننده در بستر قدرت، تبیین کند و نشان دهد که چگونه ایزوله سازی شکاف جنسی از طریق نظام تنظیمی قوانین دولتی با تأکید بر محتوای جامعه‌پذیری سیاسی در ایران پس از انقلاب پیاده و اجرا می‌شود. از این لحاظ تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌ها در این حوزه به دو طریق تداوم می‌یابد. در زمینه اول، به شکل تاریخی و سندی و کتابخانه‌ای، رابطه بین کنترل شکاف جنسی و نقش نیروهای اجتماعی حاکم بر عرصه قانون‌گذاری پس از انقلاب در ایران کاویده می‌شود. سپس در فرضیه دوم فرآیند طبیعی جلوه دادن تبعیض های جنسی در محتوای متون آموزشی قوه مجریه به بحث گذاشته می‌شود و رابطه بین ایزوله سازی شکاف جنسی با نگرش مردسالارانه حاکم بر این متون تبیین و بررسی می‌شود.

1-4) فرضیه اول

فرضیه اول تحقیق حاضر که به شیوه ای کتابخانه ای و استنادی بررسی شده مبین رابطه میان ایزوله سازی شکاف جنسی و نقش نیروی اجتماعی حاکم بر عرصه قانون گذاری در ایران بعد از انقلاب به شکل توصیفی است. از این زاویه نیروی اجتماعی قانون گذار پس از انقلاب، روحانیت است که خود نقطه تلاقی طبقات و جناح های مختلف کشور در دوران قبل و بعد انقلاب به شمار می رود. این طبقات و جناح ها عبارتند از: بورژوازی، خرده بورژوازی، طبقه کارگر و روشن فکران. لذا پس از بررسی مختصر خصایص این نیروها، تجلی خواست آنان در حیطه قوانین مصوب روحانیت به مثابه گروهی برآمده از شرایط عینی و ملی جامعه ایران پس از انقلاب، عمده خواهد شد و سپس ساخت حکومت ایران پس از انقلاب بر این پایه معین خواهد شد. در ادامه، فرآیند مشارکت سیاسی زنان و انواع آن و نیز گونه های تنسيق دولتی این مشارکت به بحث گذاشته می شود و این سیاست های تنظیم در قاب بستره های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی شکاف جنسی و منابع مشروعیت مشارکت زنان دنبال می شود. از این لحاظ روشن خواهد شد که چگونه دیدگاه مردسالارانه حاکم بر روح قوانین پس از انقلاب به تنسيق مشارکت سیاسی زنان در معنای کنترل شکاف جنسی یاری

رسانیده است.

1-1-4) تعاملات شکاف جنسی و دولت در ایران پس از انقلاب اسلامی

به لحاظ تاریخی پس از هجوم اعراب به ایران با آن که دیانت اسلام ارزش‌های انسانی چندی به زنان اعطا کرد، لیکن عملاً علی‌رغم کوشش‌هایی که برای تعالی آدمیان از انواع قیود اجتماعی - اقتصادی به کار برد، به علت روبه‌رو شدن با قدرت جوامع شرقی و کانون‌های مختلف فرهنگی، فرصت‌تغییرات لازم را نیافت و لذا وضعیت زن مسلمان ایرانی جز در چند مورد حقوقی، کمابیش به همان شکل سنتی قبلی مردسالارانه باقی ماند.

در این میان حرکات جدی سیاسی زنان ایران از دوره قاجاریه آغاز می‌شود که این حرکات شامل دو دسته‌اند: یکی حرکاتی که در تابعیت از مردان و در مخالفت با استعمار و استبداد صورت می‌گرفت؛ و دیگری فعالیت‌هایی که مستقلاً از طرف زنان دنبال می‌شود. نهضت تنباکو، مشروطیت و انقلاب اسلامی از جمله مصادیق مورد اول و تشکیل انجمن و مدارس، همچنین چاپ روزنامه خاص زنان از نمونه‌های مورد دوم به شمار می‌آید.

مشارکت انبوه و همه‌جانبه سیاسی زنان عمدتاً در تاریخ معاصر در انقلاب اسلامی و ادوار آن (پیروزی انقلاب، کمک به تداوم عملکرد جبهه و جنگ و

انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد (1376) نمود کرده است. مشارکت زنان در جریان انقلاب از ابتدای تکوین آن شروع شد و در واقع شکاف جنسی منفعل زنان در صحنه انقلاب وجه فعال گرفت و امکان استفاده از این فعالیت از سوی جناح های سیاسی، به اتکای نگرش مردسالارانه حاکم بر قوای قانونگذار پس از انقلاب، تنظیم و مرتب شد تا از این زاویه استمرار بسیج اولیه زنان در قالب ساخت های مشارکت زایا مشارکت زدا تنسيق شود. مشارکت سیاسی زنان در معنی اثرگذاری بر ساخت حکومتی یا به عبارتی «رفتاری که اثر می گذارد و یا قصد تأثیرگذاری بر نتایج حکومتی را دارد» (Millbrath, L.; 1981:201) و تنظیم و تنسيق آن، تابعی از عوامل گوناگون از جمله تفکر مردسالارانه حاکم بر قوای قانونگذار پس از انقلاب است. به علاوه توان تنظیمی نظام سیاسی نیز در این راستا به مجموعه قوانین و مقررات و سیاست هایی اطلاق می شود که بر روابط بین زنان و مردان با یکدیگر و با نظام سیاسی استوار می شود.

اگر انواع مشارکت سیاسی زنان ایران را پس از انقلاب شامل مشارکت بسیجی (با شاخص هایی چون شرکت در راهپیمایی و بسیج مستضعفان)، مشارکت سنتی (با شاخص هایی چون پشتیبانی از رزمندگان، اهدای کمک مالی، جنسی و خدماتی به جنگ و شرکت در

فعالیت‌های سیاسی برای انجام تکلیف شرعی (و مشارکت مدرن (با شاخص هایی چون شرکت در انتخابات، نمایندگی پارلمان، عضویت در قوه مجریه، دیوان سالاری دولتی و تشکل گروه خاصی از انجمن‌های زنان) بدانیم، می‌توانیم این سه نوع مشارکت را مختص سه دوره شکل گیری اولیه انقلاب (57-1360)، دوران جنگ (60-1369) و آغاز برنامه اول توسعه (1369) قلمداد کنیم. از سوی دیگر معیارهای تنظیمی دولت در راستای عملکرد د شکاف جنسی، در مواردی چون تعلیم و تربیت، اشتغال و حقوق مدنی جلوه می‌کند که این نگرش‌ها خود تابعی از دید مردسالارانه حاکم بر قوانین جامعه ایران است.

بستره‌های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی فعالیت شکاف جنسی پس از انقلاب اسلامی براساس آخرین آمار سال 1370 بدین شرح بوده است: جمعیت زنان نقاط شهری ایران 15/401/354 نفر، جمعیت زنان نقاط روستایی 11/491/693 نفر و جمعیت زنان نقاط عشایری 175/666 نفر. ترکیب سنی زنان 15 سال به بالا در جمعیت کل بین 15-24 ساله، 4/19 درصد بوده است و همین ترکیب برای جمعیت کل بین 24-65 و به اضافه 65 به ترتیب 32/97 درصد و 3/39 درصد بوده است. در این وضعیت نسبت جنسی نیز 106 مرد به 100 زن را تشکیل می‌داده است. نرخ باسوادی زنان در

این تاریخ برای کل زنان 67/1 درصد (نقاط شهری 76/8 درصد و نقاط روستایی 54/2 درصد) بوده است. به علاوه میزان اشتغال زنان در این دوره 8/9 درصد بوده و وضعیت اجتماعی زنان باتوجه به ساخت خانوادگی مردسالار با شغل همسر مشخص می شده است. (سالنامه آماری ایران، 1373)

2-1-4) منابع تنظیم مشارکت سیاسی زنان و فعالیت شکاف جنسی پس از انقلاب اسلامی

از مهم ترین منابع تنظیم فعالیت شکاف جنسی در جامعه ایرانی پس از انقلاب می توان به قرآن و احکام اسلامی، نظریات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری و قانون اساسی اشاره کرد. قرآن کریم در آیه 12 سوره ممتحنه می فرماید: «ای پیامبر هنگامی که زنان نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند و... با آنان بیعت کن». این امر گرچه می تواند مبین این باشد که «از دیدگاه اسلام زنان صلاحیت دارند دوشادوش مردان در امور سیاسی - اجتماعی و سرنوشت ساز اظهار نظر کنند و در حد توان برای انجام مسئولیت سهم بگیرند و دخالت کنند» (شفائی، حسین. 1372: 64) لیکن از سوی دیگر چنی ن برمی آید که «بیعت زن ها با پیغمبر (ص) چیزی غیر از این نبود که آن ها با پیغمبر (ص) عهد و پیمان می بستند تا از قوانین و دستوراتی که پیغمبر (ص)

برای مسلمین می‌دهد اطاعت و پیروی کنند ... [پس] چگونه می‌توان این قضیه را که هیچ گونه به ولایت عامه و دخالت در امر حکومت و قانون مربوط نیست دلیل بر جواز قانون گذاری زن از نظر اسلام قرار داد» (قربانی، زین العابدین و دیگران 1342: 51). از سوی دیگر در آیه 228 سورة بقره مذکور است برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آن‌ها می‌باشد حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است و نیز در آیه 61 سوره آل عمران بیان شده «بعد از علم و دانشی که به تو رسیده کسانی با تو به محاربه برخیزند به آن‌ها بگویند ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می‌کنیم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خویش دعوت می‌کنیم شما هم از نفوس خود؛ آنگاه با هم مباحله می‌کنیم و لعن خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم.» در واقع اگرچه ظاهر این آیات مبین حق مشارکت سیاسی زن در اسلام است و تاریخ اسلام هم شاهد ایفای نقش‌های سیاسی از سوی زنان است، لیکن به دلیل شرایط استبدادی جوامع شرقی نظیر تعدی‌های سلاطین و جباران حکومتی بر زنان، رفته رفته نقش آنان در جامعه اسلامی محو شد و فقط در موارد استثنایی از آنان یاد می‌شد. این در حالی است که برخی منابع سنتی که زمینه ساز تفکرات جناح راست اقتدارطلب حاکم بر عرصه انقلاب اسلامی

سال 1357 بود نیز اساساً منکر مشارکت زنان در سیاست شده اند. مثلاً از این زاویه برحسب آیه «الرجال قوامون على النساء» ادعا شده «زنانی که در خانه نسبت به شوی خود اختیار ندارند، چگونه می‌توانند برای جامعه تعیین تکلیف کنند» (آیت‌الله تهرانی، 1349: 47). از این نظر در تاریخ اسلام مرد دارای صلابت، ثبات قدم و تعقل ارزیابی می‌شود. در صورتی که زنان ظریف و لطیف و احساساتی و عاطفی قلمداد می‌شوند و از این حیث نمی‌توانند در امور اجتماعی پایه پای مردان حرکت کنند و لذا در همین راستا ادعا شده «تفاوت در برخی تکالیف مانند جهاد، حجاب، نماز جماعت و نماز میت میان زنان و مردان به دلیل برداشتن کارهای سنگین از دوش زنان می‌تواند دلیل بر فقدان شرکت آن‌ها در اجتماع باشد» (آیت‌الله تهرانی، 1349: 48) این افکار البته به اتکای آراء فقهای بزرگ نمود یافته است؛ چنانکه در این حیطه شیخ طوسی در تفسیر آیه فوق گفته است :

«مردان نسبت به تادیب و تدبیر امور زنان قیّم آن‌ها هستند؛ [چرا] که خداوند مردان را از نظر عقل و رای نسبت به مردان فزونی و برتری داده است» (آیت‌الله تهرانی، 1349: 46). و یا ملاحسن فیض کاشانی در این باره می‌گوید: «مردان همانند زمامداران نسبت به ملت، بر زنان ولایت دارند؛ به

سبب این‌که خداوند مردان را به کمال تحمل و حسن تدبیر و توانایی بیش‌تر در اَعمال و اطاعت بر زنان برتری داده است» (آیت‌الله تهرانی، 1349: 55). بر پایه همین تفکر است که به عنوان مثال ادعا شده «فمنیسم در تقابل و تضاد کامل با مبانی اندیشه دینی و الهی قرار دارد؛ زیرا با تفاوت‌های ذاتی و فطری در خلقت آدمیان، در ستیز و عناد درمی‌آید؛ همچنین بقای آن نه بر حق‌گرایی و ارزش‌مداری که بر زن‌مداری صرف و مخالفت با فطرت و تعالیم دینی است. فمنیسم صوری از صورت اجبار بشر است که تحت عنوان دفاع از حق زنان در واقع به انکار و نابودی نقش و حق سرشتی و فطری زنان می‌پردازد. اندیشه فمنیسمی از آفات تفکر اومانیستی است و تنها در قلمرو دایرمداری بشر قابلیت طرح و ارائه دارد. فمنیسم جریانی بالذات غربی است و به هیچ روی با حقیقت و ماهیت تمدن دینی نسبتی ندارد. در واقع شعارهای سطحی فمنیسمی برای جامعه ما وصله‌ای ناچسب است و آن‌ها که درصدد هستند تا با ارائه تفسیرهای من‌درآوردی نوعی فمنیسم اسلامی را پدید آورند در واقع به دامان التقاط و روشن‌فکری در غلطیده‌اند» (مُجْپور، مجید. 1375: 20).

در ادامه امام خمینی (ره) معتقدند: «از بابت حقوق انسانی تفاوتی بین زن و مرد نیست؛ زیرا هر

دو انسان اند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد؛ و در بعضی موارد تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که با حیثیت انسانی آن‌ها ارتباط دارد» (خمینی، روح‌الله. 1362: 11). البته از آن‌جا که تفسیر این ارتباط و نوع حیثیت انسانی جنبه «مشروط به موقعیت» می‌یابد. لذا ممکن است در ظاهر شعار برابری زن و مرد مطرح شده باشد اما در عمل نابرابری جنسی تداوم یافته است. به همین سبب اعلام شده «زن و مرد احکام خاص را دارند. ولی این به آن معنا نیست که اسلام نسبت به زن و مرد فرق گذاشته است» (خمینی، روح‌الله. 1361: 149). شایان توجه است که در این عرصه و هنگام ضرورت تأسیس نظام جمهوری اسلامی، بر مشارکت سیاسی زنان تأکید فزاینده ای شد؛ چنان‌که بنیان‌گذار انقلاب اسلامی می‌فرمایند: «آنچه که لازم است تذکر دهم شرکت زنان مبارز و شجاع در سراسر ایران در رفراندوم است. زنانی که در کنار مردان بلکه بهتر از آن در پیروزی انقلاب اسلامی نقش اساسی داشتند توجه داشته باشند که با شرکت امروز زنان در جمهوری اسلامی، همدوش مردان در تلاش سازندگی خود به کشور هستند و این است معنای آزاد زنان و آزاد مردان» (خمینی، روح‌الله. 1361: 140). در واقع اگرچه حضرت امام تأکید کرده اند «زن باید دارای حقوق مساوی با مرد باشد». اسلام

بر تساوی زن و مرد تکیه کرده است و به هر دوی آنها حق تعیین سرنوشت را داده است. یعنی اینکه باید از همه آزادی‌ها بهره‌مند باشند. آزادی انتخاب کردن، انتخاب شدن، آزادی آموزش خویش و کار کردن و مبادرت به هر نوع فعالیت اقتصادی «(خمینی، روح‌الله؛ 1362: 34)، لیکن در عمل و هنگام تداوم دوره استقرار نظام، این هیجان پروری جای خود را به طبیعی جلوه دادن شکاف جنسی داده است. در واقع همین شرایط سبب شده که «طرز فکر منفی نسبت به مشارکت سیاسی زنان در مجلس شورای اسلامی توسط برخی نمایندگان هنگام طرح تشکیل کمیسیون زنان و خانواده در مجلس ارائه گردد» (مجله زن روز؛ 1372). این در حالی است که اصول 3 و 20 قانون اساسی به برابری حقوق زن و مرد اذعان دارد. چنان‌که بند 8 اصل 3 همین قانون می‌گوید: «هیچ تبعیضی بین زنان و مردان در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نیست» (قانون اساسی؛ 1375: 42)؛ و اصل 20 نیز مدعی است «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند» (قانون اساسی؛ 1375: 47). این در حالی است که همان شرایط فوق سبب می‌شود اصل 115 قانون اساسی اعلام کند رئیس‌جمهور به

عنوان مثال باید از میان رجال مذهبی و سیاسی باشد (قانون اساسی، 1375: 78) و در این زمینه مشاور وزیر کشور در امور زنان اعلام داشته اند: «در مجلس خبرگان بعضی ها مشخصاً در نظر داشتند قید شود رئیس جمهور از میان مردان، یعنی حکم مرد ذکر شود. اما حضور یک خواهر خبره در مجلس و مخالفت ایشان این قضیه را به اینجا کشید که ذکر رجال بیاورند. زنان اسم جنس نیست. البته تفسیر کار شورایی نگهبان است. اما با توجه به این تفسیر در آینده راه بسته نیست و نمی توان گفت امکان کاندیدا شدن وجود دارد یا راه قانون بسته است. در حال حاضر این کلمه به عنوان مردان استفاده می شود ولی راه بسته نیست.» (شجاعی، زهرا. روزنامه همشهری: 1372)

3-1-4) کانالهای تنظیم نفوذ زنان بر دولت پس از انقلاب اسلامی

«44 درصد کل رأی دهندگان انتخاب ریاست جمهوری دوم خرداد 1376 از زنان بوده اند.» (زن در توسعه، 1373: 11). این رقم نشانگر آن است که هرچند تلاش جناح راست اقتدارطلب حاکم، بر انفعال شکاف جنسی در جامعه ما پس از دوره تأسیس انقلاب معطوف بوده، لیکن فاعل سازی این شکاف از سوی جناح چپ و کارگزاران سازندگی تأثیری شگرف بر نتایج انتخابات باقی گذاشته است. با پیش بینی

چنین تراکم پذیری بوده است که جناح راست اقتدارطلب اولاً کوشیده کانال‌هایی را برای تمهید شرایط نفوذ زنان بر دولت تعبیه کند و ثانیاً بکوشد از طرق مختلف و از جمله نظام آموزش، هویت سیاسی زنان را بر پایه ترسیم نقش‌های اجتماعی خاص برای آنان به انفعال بکشد؛ و در واقع از این رهگذر تبعیض‌های جنسی را چنان طبیعی جلوه دهد که زنان بدون احساس مشکل مشارکتی با نظام سیاسی همزیستی یابند.

کانال‌های تنظیم نفوذ زنان بر دولت در عرصه‌های ارتباطات، گروه‌های ذی‌نفوذ دولتی و غیردولتی و حضور زنان در قوای مقننه، مجریه، قضائیه و دیوان‌سالاری اجرایی دولتی قابل‌پی‌گیری است. در کانال ارتباطات بنا به اطلاعات موجود در 1373 «27 تا 30 درصد دانشجویان روزنامه‌نگاری را زنان تشکیل می‌داده‌اند که تنها 11 درصد آنها در مطبوعات حضور یافته‌اند. به علاوه اخبار مربوط به زنان در کلیه مسائل فقط 3 درصد کل اخبار را می‌پوشاند؛ در حالی که از مجموع 550 نشریه منتشره در ایران فقط 10 نشریه متعلق به زنان است. روزنامه‌کیهان از تاریخ 72/3/1 تا 73/9/5 تنها به استثنای اخبار مربوط به روز زن 118 خبر کوتاه که عمدتاً خارجی بوده درباره زنان منتشر کرده است» (سمینار نقش زن در رسانه‌ها، 1373).

از سوی دیگر گروه‌های ذی‌نفوذ دولتی زنان عمدتاً در کمیسیون امور بانوان، وزارت کشور و بسیج خواهران تشکل یافته که اولی «فعلاً دارای 226 کمیسیون در سطح استان‌ها و شهرستان‌ها است و دومی به استثنای شاخه نظامی خود دارای یک میلیون و هشتصد هزار نفر عضو در شاخه اجتماعی است.» (پیش‌نویس گزارش ملی زنان در جمهوری اسلامی ایران برای ارائه به چهارمین کنفرانس جهانی در پکن، 1373). در این میان 38 سازمان غیردولتی زنان نیز پس از انقلاب در ایران به‌عنوان نوعی گروه ذی‌نفوذ غیردولتی مشغول به فعالیت‌اند. اضافه بر این کار تجمیع خواسته‌های زنان از طرف دفتر امور زنان ریاست جمهوری و شورای فرهنگی و اجتماعی بانوان صورت می‌گیرد. در عرصه قانون‌گذاری نیز «در مجلس خبرگان، 1 زن در برابر 73 مرد عضویت دارد» (زن روز، 1371). «تعداد داوطلبان نمایندگی زن در دوره‌های چهارگانه اول مجلس به ترتیب 70، 25، 37 و 80 نفر بوده است» (کیهان، 1372). «در سه دوره اول مجلس 4 زن و در دوره چهارم 9 زن عضویت داشته‌اند» (اطلاعات، 1371) و در این چهار دوره «نطق‌های پیش از دستور نمایندگان زن و مرد در مواردی نادر مربوط به حقوق زنان در جامعه ایران بوده است» (Esfandiari, H. 1994:61). در قوه مجریه از بین زنان، 1 نفر مشاور رئیس‌جمهور، 1 نفر معاون وزیر

بهداشت و 342 نفر مدیر کل (4/41 درصد از مجموع) هستند که 218 نفر از زنان مدیر در تهران شاغلند و 53/8 درصد آنان دارای مدرک لیسانس و بالاترند» (پیش‌نویس گزارش ملی زنان در جمهوری اسلامی ایران برای ارائه به چهارمین کنفرانس جهانی در پکن، 1373). در عرصه قوه قضائیه هرچند قضا جزو مشاغل است که در حیطه زنان قرار ندارد» (شورای عالی انقلاب فرهنگی، 1371) با این حال اعلام شده «تصدی مقام های قضائی برای زنان منع قانونی ندارد» (آیت‌الله یزدی، 1373)، لذا زنان در سمت مشاور دادگاه ها می توانند کار کنند، لیکن نمی‌توانند به ریاست دادگاه برسند. به علاوه «فعلاً از زنان 54 نفر در کادر قضائی، 766 نفر در اداره ثبت، 409 نفر در سازمان زندان ها، 57 نفر در سازمان قضائی نیروهای مسلح، 49 نفر در سازمان بازرسی کل کشور و در مجموع 1879 نفر در دادگستری شاغلند» (زن روز، 1437).

در این میان «علیرغم اینکه در سال 1370 از مجموع 2081036 شاغلان دولتی، 531939 نفر زن (36/2 درصد) بوده‌اند» (سازمان امور اداری و استخدامی، 1375)، لیکن حسب ماده 20 سیاست‌های اشتغالی زنان در جمهوری اسلامی ایران، زنان وظایفی چون «مادری، تربیت نسل آینده، مدیریت خانه و اشتغال به عنوان لوازم تحقق عدالت اجتماعی» (شورای

عالی انقلاب فره نگی، 1371). را بر عهده دارند و طبق ماده 4 و 5 این سیاستها «مشاغل مانند قضا و آشنشانی به دلیل ارزشهای اعتقادی و فرهنگی و اجتماعی متناسب زنان نیست». (شورای عالی انقلاب فرهنگی، 1371). این در حالی است که هرچند حدود «1/3 کارکنان دولت را پس از انقلاب زنان تشکیل میدهند و حدود 4/4 درصد مدیران نظام زن اند؛ لیکن بنا به گفته یکی از زنان نماینده مجلس در دوران پس از انقلاب، خانم ها خودشان را برای مناصب اجرایی نشان نداده اند» (سلام، 1372).

4-1-4 جمع‌بندی فرضیه اول

اینک به شکل توصیفی و برحسب مستندات تاریخی و کتابخانه‌ای مشخص می‌شود که چگونه نیروهای مؤثر بر قوای قانون‌گذار پس از انقلاب، روح مردسالاری را به قوانین دمیده اند و با توجه به امکان تأثیر شکاف جنسی بر دولت، به تنظیم قواعد حضور زنان در مشارکت رسمی سیاسی روی آورده اند. حال باید دید که چگونه دولت می‌کوشد با ایجاد هویت سیاسی غیرتبعیض‌آمیز برای مشارکت زنان در عرصه آموزش رسمی، به شکل پنهان قواعد منفعل‌سازی شکاف جنسی را به اجرا گذارد.

4-2 فرضیه دوم

اگر بپذیریم که در جامعه‌شناسی سیاسی ابتدا باید «در سطح کلان ملاحظه کرد چه نیروها و ساخت‌هایی در سطح جامعه بر فاعل لیت افراد اثر می‌گذارند و همچنین این نکته را دریافت که توزیع خاص نیروها، چگونگی شکل و ماهیت مشارکت سیاسی را مشخص می‌کند، و البته می‌بایست این موارد را با شاخص‌هایی چون عملکرد نهادهای سیاسی، منابع سیاسی و اهداف و نگرش رهبران سیاسی انجام داد» (Huntington, s. and Nelson. 1976:14)؛ به علاوه در سطح خرد نیز به دخالت نیروها و انگیزه‌های فردی مؤثر بر مشارکت سیاسی به اتکای شاخص‌هایی چون «شخصیت و خصوصیت ذاتی افراد، فرهنگ عمومی سیاسی، وضعیت زندگی و تجارب شخصی، گرایش‌ها و جهت‌یابی‌های جامعه‌پذیرانه» (Dahl, R. 1993:89) توجه کرد. پس از این مراحل و در این صورت فرضیه دوم تحقیق حاضر بر پایه شیوة تحلیل محتوایی خواهد کوشید رابطه میان این ایزوله‌سازی شکاف جنسی و عملکرد آموزشی قوه مجریه در محتوای جامعه‌پذیری سیاسی زنان را براساس طبیعی جلوه دادن تبعیض‌های جنسی در ایران پس از انقلاب تبیین کند. از این زاویه ابتدا قوانین اجرایی تدوین کتب آموزشی در کانون توجه قرار می‌گیرد، سپس وضعیت آماده‌سازی دختران و پسران برای ایفای نقش‌های اجتماعی، با تأکید بر طبیعی جلوه دادن تبعیض‌های مشارکت‌جویانه جنسی در

محتوای کتب فارسی و حرفه و فن دوره راهنمای تحصیلی دنبال می شود. تبعیض جنسی با شاخص هایی چون اقتدار مرد در جامعه، دوگانگی جنسیتی در جامعه و برتری مردان بر زنان به دلیل نوع جنسیت، در کتب مزبور اندازه گیری می شود. ایزوله سازی شکاف جنسی در این متون نیز به معنای تفهیم طبیعی بودن تبعیض های اجتماعی در کسب مشاغل، سلطه خانه داری و تبعیت از شوهران بر زنان، عدم مشارکت زنان در تصمیم گیری و اختصاص مشاغل غیرمهم به آنان ارزیابی می شود. به این ترتیب در این کتب نوعی جامعه پذیری سیاسی مردسالاری بر زنان تحمیل می شود که وفق آن قدرت نهایی مرد در تصمیم گیری، نابرابری دسترسی به امکانات و منابع به نفع مردان، توجیه ایدئولوژیک تابعیت زن، طبیعی بودن نابرابری قدرت زن و مرد و رسوخ مردسالاری به تمام فعالیت های زنان شکل می گیرد. در این صورت ویژگی های رفتاری سیاسی زنان ایران نظیر پیروی از شوهران، محافظه کاری، سنت گرایی و سیاست گرایی در این عرصه معنا می یابد. در نهایت پس از بررسی رابطه مردسالاری و تبعیض جنسی در این کتب کوشش می شود از نتایج دو فرضیه برای تقویت چارچوب مدارهای قدرت کلیگ در فرضیه کنترل شکاف جنسی بهره گرفته شود.

4-2-1) چارچوب‌های قانونی تدوین کتب درسی

طبق ماده 1 قانون کتاب‌های درسی مصوب خرداد 1346 «تعیین و اجازه تدوین کلیه کتاب های درسی در دبستان و دبیرستان و در صورت لزوم تألیف این کتاب‌ها بر عهده آموزش و پرورش است». (مجموعه قوانین و مقررات وزارت آموزش و پرورش، 1373: 16). به علاوه طبق ماده 2 همین قانون و در اجرای ماده فوق، «سازمانی به نام سازمان کتاب‌های درسی ایران» (مجموعه قوانین و مقررات وزارت آموزش و پرورش، 1373: 16) تشکیل شده است. همچنین طبق بند 1 ماده 2 قانون تشکیل سازمان پژوهش و نوسازی آموزشی مصوب 1355 یکی از وظایف این سازمان عبارت است از «پژوهش در محتوای برنامه‌های آموزش و پرورش در دوره های مختلف تحصیلی با توجه به نیازمندی‌های کشور و توانایی و خصوصیات روانی دانش‌آموزان و تشخیص و تعیین هزینه های هر دوره تحصیلی و تنظیم برنامه های درسی و ...» (مجموعه قوانین و مقررات وزات آموزش و پرورش، 1373: 27). از سوی دیگر طبق ماده 5 قانون اهداف و وظایف آموزش و پرورش «برخورداری از آموزش های عمومی برای کلیه دانش‌آموزان کشور باید به گونه ای باشد که برحسب استعداد و جنس بتوانند از تعلیمات مناسب جهت شکوفایی خلاقیت ها بهره مند شوند» (مجموعه قوانین و مقررات آموزش و پرورش؛ 1373:

75). و بالاخره طبق ماده 2 قانون اهداف و وظایف آموزش و پرورش مهم ترین اهداف پرورش و آموزش در نظام عبارتند از : «رشد فضائل اخلاقی و تزکیه دانش‌آموزان بر پایه تعالیم اسلام، ارتقاء بینش سیاسی براساس اصل ولایت فقیه در زمینه های مختلف جهت مشارکت آگاهانه در سرنوشت سیاسی کشور، ایجاد روحیه پاسداری از روابط خانواده، ایجاد روحیه احترام به قانون و تقویت مسئولیت و پایداری به نظم و انضباط» (مجموعه قوانین و مقررات وزارت آموزش و پرورش، 1373: 74).

2-4 توصیف کمی محتوای کتب فارسی و حرفه و فن دوره راهنمایی (77-1378)

اینک باید دید تبلور روحیه مردسالارانه در فرهنگ ایران چگونه از طریق رسانه های آموزشی قانونی به شکل قانون‌مند به فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی تزریق می‌شود. در این راستا توزیع تعداد و درصد اسامی خاص و عام و تصاویر کتب فارسی و حرفه و فن دوره راهنمایی به تفکیک جنس چنین است که در جدول 3 مشاهده می‌شود.

در مجموع کتب فارسی دوره راهنمایی، تعداد اسامی مذکر بیش از 50 برابر اسامی مؤنث است و بیشترین درصد اسامی مذکر در کتاب فارسی سوم راهنمایی یافت می‌شود. درباره تصاویر کتب فارسی نیز روند کاهش تصویر زنان از پایه اول به سوم مشهود است

و در مجموع تصاویر مردان 3 برابر تصویر زنان است. در کتب حرفه و فن دختران در سه پایه، برتری اسم‌ها از آن دختران است. در پایه‌های اول و دوم هیچ اسم خاصی اعم از مذکر و مؤنث دیده نمی‌شود، ولی در پایه سوم 11 اسم خاص وجود دارد که همه مذکرند و این در حالی است که کتاب مخصوص دختران است. از سوی دیگر از میان 43 تصویر کل کتاب‌های حرفه و فن دختران 32 تصویر از مردان و فقط 11 تصویر از زنان است؛ اما در کتاب‌های حرفه و فن پسران 98 درصد تصاویر متعلق به مردان است. بالاخره از کل 86 اسم‌های مذکر و مؤنث در همه کتاب‌های حرفه و فن دختران و پسران، 58 درصد آن‌ها مؤنث و 42 درصد مذکر است. به این ترتیب با آن‌که در کل اسامی مذکر کم‌تر از اسامی مؤنث است، اما فراوانی آن در کتب دختران 3 برابر کتب پسران است و تصاویر مردان نیز 7 برابر تصاویر زنان است.

جدول 3- توزیع تعداد و درصد اسامی خاص و عام و تصاویر در مجموع کتب فارسی و حرفه و فن دوره راهنمایی به تفکیک جنس

اسامی خاص						اسامی عام					
زن			مرد			زن			مرد		
جمع			جمع			جمع			جمع		
%	F*		%	F		%	F		%	F	

100	426	61	258	39	168	100	1423	90	1286	100	136	کتاب‌های فارسی
100	71	30	21	70	50	100	15	100	15	0	0	کتاب‌های حرفه و فن
100	497	56	279	44	218	100	1437	91	1301	9	136	جمع

* F = فراوانی

ادامه جدول 3

تساویر						مجموع اسامی خاص و عام						
جمع		مرد		زن		جمع		مرد		زن		
%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	
100	43	74	32	26	11	100	1848	84	1544	16	304	کتاب‌های فارسی
100	99	88	87	12	12	100	86	36	42	58	50	کتاب‌های حرفه و فن
100	142	84	119	16	23	100	1924	82	1580	18	354	جمع

بدین‌سان در مجموع این کتاب‌ها، 18 درصد اسامی متعلق به مردان است و با افزایش پایه دانش آموز از پایه اول به سوم در کتاب‌های درسی از تعداد اسامی مؤنث کاسته و بر تعداد اسامی مذکر افزوده می‌شود. از کل تساویر نیز سهم زنان 16 درصد و سهم مردان 84 درصد است.

3-2-4) توصیف کیفی محتوای کتب فارسی و حرفه و فن دوره راهنمایی (77-1378)

ارزیابی کیفیت فعالیتهای منسوب به زنان و مردان در کتب فارسی سه پایه راهنمایی به شرح جدول 4 است:

جدول 4- مقایسه فعالیتهای دو جنس در کتب فارسی دوره راهنمایی به تفکیک جنس

فعالیت‌های خانگی						فعالیت‌های تربیتی					
زن		مرد		جمع		زن		مرد		جمع	
%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F
5	56	4	44	9	100	4	33	8	67	12	100
1	100	—	—	1	100	1	8	11	92	12	100
3	75	1	25	4	100	2	17	10	83	12	100
9	64	5	36	14	100	7	19	29	81	36	100

ادامه جدول 4- مقایسه فعالیتهای دو جنس در کتب فارسی دوره راهنمایی به تفکیک جنس

فعالیت‌های حرفه‌ای						فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی						فعالیت‌های اوقات فراغت					
زن		مرد		جمع		زن		مرد		جمع		زن		مرد		جمع	
%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F
4	10	38	10	42	100	1	2	40	98	41	100	1	17	5	83	6	100
10	23	33	77	43	100	—	—	35	100	35	100	2	25	6	75	8	100
2	5	38	95	40	100	1	4	27	96	28	100	2	29	5	71	7	100

100	21	76	16	23	5	100	104	98	102	2	2	100	125	87	100	13	16	جمع و درصد کل
-----	----	----	----	----	---	-----	-----	----	-----	---	---	-----	-----	----	-----	----	----	------------------

براساس این جدول مشخص می شود که در کتب فارسی سه پایه، در فعالیت های خانگی نقش عمده به زنان داده شده و در دیگر مقوله ها برتری مردان چشم گیر است. به علاوه جدول گویای آن است که در هر یک از مقوله های پنج گانه، نقش های اساسی تر از آن مردان است و نقش های مبهم و حاشیه ای از آن زنان. در این کتاب ها در حالی که کمک به انتخاب رشته تحصیلی فرزندان، تهیه کتاب برای پاسخ به پرسش های کودک، توصیه او به کنجکاوی در طبیعت، به مردان واگذاشته شده است؛ زنان در حال دلداری دادن به کودک، توصیه او به رعایت نظافت و پی گیری تکالیف مدرسه ترسیم شده اند. فعالیت های زنان در مقایسه با حرفه های مردان از اعتبار کم تری برخوردار هستند و عمدتاً نیاز به تحصیلات ندارند. در فعالیت های سیاسی - اجتماعی نیز نقش زنان به میزان چشم گیری کاهش می یابد و البته در فعالیت های اوقات فراغت در عین ادامه برتری نقش مردان، اختلاف در جنس کمی تعدیل می شود. نیز از مجموع 18 حرفه معرفی شده در همه کتاب های حرفه و فن، 3 حرفه خاص دختران و 5 حرفه خاص پسران و 9 حرفه بین دو جنس مشترک است. فعالیت های

دختران ادامه کارهای خانگی است و حرفه های پسران دارای ارزش های اجتماعی و اقتصادی يك حرفه اند. تصاویر دروس مشترك همه متعلق به مردان است و مردانه بودن این حرفه ها را به دانش آموز القا می کند.

4-2-4) مقایسه مشاركت آموزشي و مشاركت واقعي در کتب فارسي سه پایه و راهنمایی

در این زمینه می توان به مقایسه توزیع مشاغل مندرج در کتب فارسي سه پایه و مشاغل مندرج در آمارگیری جاری جمعیت در سال 1370 پرداخت:

جدول 5 : توزیع فراوانی مشاغل دو جنس به تفکیک مشاغل مندرج در کتب فارسی دوره راهنمایی و نتایج آمارگیری جاری جمعیت در سال 1370

مردان		زنان		نوع فعالیت‌های حرفه‌ای
سرشماری	کتب	سرشماری	کتب	
58	81	42	19	معلمان و مدرسان
83	100	17	—	آهنگسازان و هنرپیشگان و هنرمندان
85	99	15	—	نویسندگان و روزنامه‌نگاران
99	100	1	—	مغازه‌داران
95	100	5	—	روحانیون و کارکنان امور مذهبی
96	100	4	—	کارگران مزدور و کشاورزی و دامداری
92	100	8	—	سرایداران و خدمتکاران
99/7	100	0/3	—	ماهگیران و شکارچیان
95	83	5	17	بهره‌برداران کشاورزی و دامداری
99	100	1	—	جواهرسازان و زرگران
97/7	100	0/3	—	کارکنان و رانندگان وسایل حمل و نقل
93	100	7	—	حقوقدانان
95	100	5	—	مجسمه‌سازان و نقاشان و عکاسان
94	100	6	—	متخصصان و کارشناسان

				فیزیک و شیمی
96	100	4	—	مهندسان
81	100	19	—	زیست‌شناسان و متخصصان کشاورزی
75	100	25	—	آماردان و ریاضیدان و تحلیل‌گر سیستم
98	100	2	—	مدیران
99/5	100	0/5	—	کارکنان ساختمان
99/3	100	0/7	—	هوانوردان و دریانوردان
79	100	21	—	ورزشکاران حرفه‌ای و کارکنان امور ورزشی

این مقایسه نشان می‌دهد که در هیچ یک از 21 گروه فعالیت حرفه‌ای، نسبت زنان و مردان در کتب دروسی با نسبت آنان در آمارگیری جاری جمعیت سازگار نیست. براساس آمار رسمی فعالیت وجود ندارد که زنان سهمی در آن نداشته باشند. این در حالی است که براساس کتب فارسی، در 18 فعالیت مقایسه شده، سهم زنان صفر است؛ در صورتی که 17 درصد هنرمندان، 19 درصد زیست‌شناسان، 25 درصد آماردانان و 21 درصد ورزشکاران حرفه‌ای و کارکنان ورزشی را زنان تشکیل می‌دهند. در این کتب هیچ نامی از زنان در این رشته‌ها به میان نیامده است.

4-2-5 ویژگی‌های شخصیتی در رفتارهای منتسب به

زنان و مردان در کتب فارسی سه پایه راهنمایی

از مقایسه ویژگی‌های شخصیتی و رفتارهای منتسب اجتماعی به زنان و مردان در کتب فارسی سه پایه راهنمایی، جدول 6 استخراج می‌شود:

جدول 6- ویژگی‌های شخصیتی و صفات منتسب به زنان و مردان در کتب فارسی دوره راهنمایی، به تفکیک جنس

جنس	F	سال اول	سال دوم	F	سال سوم	F
مرد	37	تقوا، مهربانی، شکیبایی، تفکر، فروتنی، پارسایی	فداکاری، دلیری، ایمان، قدرت، دادگری، صبر	32	بردباری، صراحت، سختکوشی، عزت‌نفس، وطن‌پرستی	25
	8	مزدوری، ترس، سادگی، لوحی، مالدوستی، ستم‌گری	خشم، بازی‌گوشی	2	—	0
زن	13	دلسوزی، بشردوستی، تدین	امیدواری، پشتکار، دلاوری، پژوهش‌گری	10	عطوفت، پاک‌دامنی، فرزنددوستی، انجام شئائر مذهبی	6
	5	مخالفتی‌دلیل، س‌هل‌انگاری، بی‌توجهی	نفرین کردن	1	—	0

در مجموع چنین برمی‌آید که ویژگی‌ها و رفتارهای مثبت و منتسب به مردان به مراتب بیش از زنان است؛ گرچه ویژگی‌های منفی آنان نیز بیش تر است،

اما ويژگي‌هاي اجتماعي‌تر و خصايل مبتني بر هوش و ابتكار نيز بيش تر مختص آنان است . حال آن كه ويژگي‌هاي زنان، بيشتر فردي و غيرپويا است.

6-2-4) تبعيض جنسي در زبان كتب فارسي دوره راهنمايي

كاربرد واژگان، كنايات و اشارات در كتب فارسي سه پايه راهنمايي به تفكيك جنس به شرح جدول 7 است:

جدول 7- کاربرد واژگان، كنايات و اشارات در كتب فارسي دوره راهنمايي، به تفكيك جنس

سال اول	سال دوم	سال سوم	
ثبات‌قدم، علم، مردانگي، مبارزه، آزادگي، منزلت	همت، جوانمردي، ياري‌رساني، نفي‌شكني	تصالج، رادمردي، دوستي، نياكان‌دوستي	مرد
10	8	7	F
عروس فصل‌ها	عروس آسمان	فرشته، عروس خطوط	زن
1	1	1	F

در كتب فارسي دوره راهنمايي از واژه هايي چون مردان و پدران براي اشاره به كل انسان‌ها اعم از زن و مرد استفاده شده و صفات قدرت، پايداري، ايمان، درست‌كاري و استقامت به طور كنائي خاص

مردان شمرده شده و زیبایی و مهربانی و گذشت خاص زنان.

7-2-4) جمع‌بندی فرضیه دوم

اینک به شکل تحلیلی و برحسب تحلیل محتوای دو کتاب درسی فارسی و حرفه‌وفن دوره راهنمایی تحصیلی مشخص می‌شود که چگونه قوه مجریه به اتکای قوانین و عملکرد آموزش رسمی خود در ایران پس از انقلاب می‌کوشد با طبیعی جلوه دادن تبعیض‌های جنسی اعم از ارائه صفات و ویژگی‌ها، یا تخصیص نوع فعالیت به زنان و مردان، این طرز تلقی را بخصوص در میان دانش‌آموزان دختر، به عنوان نیروهای آینده شکاف جنسی، ایجاد کند که ویژگی‌های مردسالارانه فرهنگ سیاسی امری کاملاً طبیعی است. به این ترتیب آماده‌سازی فرد برای پذیرش نقش‌های اجتماعی به شکلی هدایت می‌شود که نتیجه آن چیزی جز انفعال شکاف جنسی نباشد. تأثیر این امر نیز تا بدان‌جا است که تحت تأثیر همین فرآیند حتی کسانی که خود طرفدار جنبش زنان هستند مدعی اند؛ «آمار بالای طلاق در جوامع شهری و ناراحتی‌های روحی و افسردگی‌ها، به‌ویژه در بین زنان، و عدم تحمل فشار کار خانه، ممکن است در نتیجه تأکید پژوهش‌گران بر روابط استثماري و تفاوت‌های متناقض زن و مرد تشدید شود» (گیوه‌چیان، فاطمه، 1374: 174).

- 1- آیرکرامبی، نیکلاس؛ هیل، استفن؛ ترنر، برایان. (1367). **فرهنگ جامعه شناسی**. ترجمه حسن پویان. تهران انتشارات چاپخش.
- 2- اطلاعات (روزنامه). (1371/2/2). تهران: مؤسسه اطلاعات.
- 3- اعزازی، شهلا. (1370). «تضاد میان آموزش و پرورش و جامعه». فصلنامه علوم اجتماعی، شماره 1 و 2. تهران.
- 4- باقری؛ میترا. (1369). **بررسی ویژگی های اشتغال در ایران**. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- 5- بشیریه، حسین. (1376). **جامعه شناسی سیاسی**. تهران: نشر نی.
- 6- بلوطی، الناجیانی تی. (1371). «تبعیض جنسی در ادبیات کودکان». ترجمه محمد پوینده. مجله جامعه سالم، شماره 6. تهران.
- 7- بیرو، آلن. (1367). **فرهنگ علوم اجتماعی**. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: انتشارات کیهان.
- 8- پیشنویس گزارش ملی زنان در جمهوری اسلامی ایران برای ارائه به چهارمین کنفرانس جهانی در پکن. (1373). تهران.
- 9- تهرانی، آیت الله. (1349). **رسالة بدیعه**. بی نا. تهران.

- 10- جارااللهی، عذرا . (1373). «اثر اشتغال زنان کارگر بر تعداد فرزندان». فصلنامه علوم اجتماعی، شماره 7: تهران.
- 11- جارااللهی، عذرا . (1374). «اثر اشتغال زنان کارگر بر میزان مشارکت زوجین در امور خانواده». فصلنامه علوم اجتماعی، شماره 7-8. تهران.
- 12- جهان پناه، سیمین دخت. (1376). «جمهوری اسلامی ایران و آموزش زنان»؛ مجله رونق، شماره 31. تهران.
- 13- حرفه وفن. (کتابهای درسی سه پایه راهنمایی تحصیلی 77-1378). سازمان انتشارات کتاب های درسی. تهران.
- 14- خمینی، روح الله. (1361). زن از دیدگاه امام خمینی. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- 15- خمینی، روح الله. (1362). راه امام از کلام امام: زن. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- 16- راوندی، مرتضی . (1344). تاریخ تحولات اجتماعی ایران، جلد 3. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- 17- زن در توسعه (1373). تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- 18- زن روز (مجله). (1372/8/8)، «مشروح مذاکرات مجلس درباره ایجاد کمیسیون ویژه امور

- زنان»، شماره 1342. تهران.
- 19- زن روز (مجله). (1372/8/30). شماره 1355. تهران.
- 20- زن روز (مجله). (1372/9/13). «پیام مقام معظم رهبری»، شماره 1437. تهران.
- 21- زن روز (مجله). (1373/10/1). «سمینار نقش زن در رسانه‌ها»؛ تهران.
- 22- ساروخانی، باقر. (1370). دایره‌المعارف علوم اجتماعی تهران: انتشارات کیهان.
- 23- سازمان امور اداری و استخدامی. (1375). «گزارش ادواری اشتغال». تهران.
- 24- سالنامه آمار ایران (1373). تهران:
- سازمان برنامه و بودجه (مرکز آمار ایران).
- 25- ستاونه‌اگن، رودلفو. (1363). «زن نامرئی». مجله پیام یونسکو. شماره 125. تهران.
- 26- سلام (روزنامه). (1372). «مصاحبه با خانم مقدم». تهران.
- 27- شغائی، حسین. (1372). «فرازهایی از جایگاه زن در قرآن». سراج، سال اول، شماره 1. تهران.
- 28- شورای عالی انقلاب فرهنگی. (1371/5/2). سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران. مصوبه جلسه 288. تهران.
- 29- فارسی. (کتاب‌های درسی سه پایه راهنمایی در

- سال تحصیلی 77- 1378). تهران : ساز مان انتشارات کتابهای درسی.
- 30- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران . (1375). اداره کل قوانین و مقررات کشور چاپ پنجم . تهران: انتشارات موسسه اطلاعات.
- 31- قربانی، زین العابدین؛ شبستری، نجم؛ حجتی کرمانی، علی . (1342). زن و انتخابات . قم : نشر حکمت.
- 32- کار، مهرانگیز . (1376). حقوق سیاسی زنان ایران. تهران: انتشارات روشنگران.
- 33- کیهان (روزنامه) . (1372/2/14). تهران.
- 34- گالبرایت، جان کنت. (1371). آناتومی قدرت . ترجمه محبوبه مهاجر. تهران: انتشارات سروش.
- 35- گیوه چیان، فاطمه . (1374). «سنگ زیرین آسیا. زن یا مرد». فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه. تهران.
- 36- مجموعه قوانین و مقررات وزارت آموزش و پرورش. (1373). تهران: انتشارات مدرسه.
- 37- نخبور، مجید . (1375). «فمینیسم از آغاز تا امروز». مجله زن روز. شماره 1580. تهران.
- 38- مطیع، ناهید؛ احدي، فریده . (1370). «مقایسه فعالیت های تولیدی زنان روستایی در سه منطقه متفاوت از یک اقلیم». فصلنامه علوم اجتماعی، شماره 1-2. تهران.

- 39- میشل، آندره . (1372) . جنبش اجتماعی زنان . ترجمه هما زنجانی‌زاده . مشهد: نشر نیکان .
- 40- هاشمی، مریم . (1374) . «نقش اقتصادی - اجتماعی زنان روستایی قالیباف» . فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه . تهران .
- 41- همشهری (روزنامه) . (1372/3/20) . «مصاحبه با زهرا شجاعی» . تهران .
- 42- همشهری (روزنامه) . (1373/6/17) . «مصاحبه با آیت‌الله یزدی» . تهران .
- 43- Asadi, A. and vidale, M.L. (1975). **Survey of Social Attitudes in Iran**. New York.
- 44- Bachrach, p. and Bartz, M. (1959). "**The Two Faces of Power**". American political Science Review, 949.
- 45- Bebel. (1910). **Women and Socializm**. New York.
- 46- Berler, A. (1969). **Power**. New York.
- 47- Bottomore, T.B. (1964). **Elites and Society**. London.
- 48- Clegg, s. R. (1989). **Framework of power**. London.
- 49- Dahl, R. (1956). **A Preface to Democratic Theory**. Chicago.
- 50- Dahl, R. (1993). **New Pramworl for Political Analysis**. New York.
- 51- Esfandiari, H. (1994). **The Majles and Woman Issues in the Islamic Republic of Iran**. London.
- 52- Flora, C. B. (1971). "**The Passive Female**". Journal of Marriage and the Family, 33.
- 53- Held. D. (1989). **Political Theory and Modern State**. London.
- 54- Horner, M. Breed love, c.j. and cicirelli, v.g. (1974). "**Wornens's Fear of Succcecc**". journal of Psychology, 86.
- 55- Humphrey, J. (1987). **Gernder and Wrok in the Third Word**. London.

- 56- Huntington, S. and Nelson, J. (1976). **Participation no Easy Choise**. London.
- 57- Lenin, I. (1971). **The State and Revolution**. New York.
- 58- Lindblom, Ch. E. (1977). **Politics and Markets**. New York.
- 59- Lowis, B. D. (1976). "**Birth Order, Religisity, Coliieage Major and Attitudes - - Toward Women in the Work Force**". Psychological Reports, 39.
- 60- Lukes, S. (1974). **Power**, London.
- 61- Marx, K. (1963). **The Ehighteenth Bromaire of louis Bonapart**. New York.
- 62- Marx, K. (1971). **A contribution to the Critique of Political Economy**. London.
- 63- Marx, K. (1973). **The Poverty of Philosophy**. Moscow.
- 64- Marx, K. (1973). **Capital**, Vol.I. London.
- 65- Marx, K. and Engels, F (1964). **The German Ideology**. Moscow.
- 66- Marx, K. and Engels, F. (1970). **The Communist Manifesto**. London.
- 67- Marx, K. and Engels, F. (1976). **Collecteds Works**, Vol 5. London.
- 68- Miliband, R. (1978). **Marxism and Politics**. Oxford.
- 69- Millbrath, I. (1981). **Political Participation**, Vol 4. Now York.
- 70- Mitchell, I. (1974). **Psychoanalysis and Feminism**. London.
- 71- Pareto, V. (1935). **Mind and Society**. New York.
- 72- Poulantzas, N. (1973). **Political Power and Social Classes**. London.
- 73- Tawney, R.H. (1931). **Equality**. London.
- 74- Tohidi, N. (1991). **Gender Politics in Iran**. Indiana.
- 75- Trever – Roper, H. (1969). "**The Phenomenon of Fascism**", in European Fascism. New York.
- 76- Tyler, L. E. (1965). **The Psychology of Human Differences**, New York.
- 77- Weber, M. (1954). **Economy and Society**. Cambridge.

